

مسئله‌ای بنام آزادی انسانها

در این روزها که بحث آزادی و فراخی میدان آن زبانزد خاص و عام است بدرست یا به غلط میدانی برای ابراز احساس و خواسته‌های درونی بانسانهای این مرزوبوم داده شده. گرچه اینگونه آزادی و فراخنای آن از مقوله چیزهائی نیست که از طرف ارباب قدرت برایگان و بدون اجبار و الزام بافرااد يك اجتماع داده شود. زیرا اگر چنین باشد بخشنده آن هر آنگاه اراده کند باز هم میتواند آنرا باز پس‌گیرد و این درست نیست. چون آزادی خوبهائی است که میلیونها افراد انسانی در روی زمین برای بدست آوردن آن خون خود را نثار کرده‌اند تا دیگران و نسلهای آینده از مزایای آن برخوردار شوند. بنابراین و بمنظور آنکه دست تطاول زورمندان را از دامن آزادی مردم کوتاه کنند اجداد و پدران فداکار نسل حاضر با خون خود لوحه آزادیها را در اعلامیه‌های حقوق بشر و قوانین اساسی و در قالب الفاظ شور- انگیز برای جوامع امروزی پیادگار گذارده‌اند تا این میراث ارزنده وارجمند را از دستبرد غارتگران میراثهای معنوی مصون دارند. بدبختانه با اینهمه دقت و حصارهای متینی که برگرد آن کشیده شده گاه خودخواهی ستمکاران از درودیوار آن رخنه کرده و آنرا چنان دستخوش مظلومه خود میکنند که دل حسرت‌زده مردم را در آرزوی بدست آوردن عشری از اعشار آن در ماتم مینهند.

بنابراین مشتاقان آزادی برابر این فراخی موقتی باید یکنوع آمادگی داشته باشند و زادهای برگیرند تا در عزای از دست دادن آن سوگوار نشوند. و این توشه جز نوعی محدودیت و مسئولیت نیست که فرد فرد مردم باید بآن توجه کنند. و اگر باینموضوع نیندیشند و در برابر فراخنای آزادی اجتماعی و سیاسی برای خود جدا يك نوع مسئولیت و محدودیت قائل نشوند. گرگهای خودکامه آنها را بزودی در کام خود خواهند کشید.

این از ویژگی طبع انسانی و یا لاقل خصوصیت روانی مشرق‌زمینیها است

وقتیکه از شدت وحدت ظلم و استبداد قدرتهای حاکم بر آنها کاسته میشود بعدی در جهت مفهوم تاریک و مبهمی که برای خود از آزادی فرض میکنند پیش میروند که سر آنها بدیوار خودکامکی و استبداد جدید بنخورد. این خصوصیت ره آورد چه دورانهائی است از کجا و چه زمان مرکوز ذهن مردم شده در ابهام گذشته تاریخی و ژرفای مرور زمان مدفون است و هرکس آنرا بنحوی تعبیر و تفسیر میکند. عدهای از علمای اجتماع شناسی و آشنای به معرفت روانی ما ریشه آنرا از زمان ساسانیان و در شکم تعصبات دینی آنزمان میدانند که مؤبدان در مقام بسط نفوذ در شئون زندگی اجتماعی استبداد دینی خود را بنحو اشد بافرااد مردم تحمیل کرده و از مؤسسات تفتیش عقیدتی در قرون وسطای اروپا تشکیلاتی سخت گیرانه تر و دژخیمانه تر در کشور درست کرده و بسلاخی مردم دست زده اند. و عدهای منشأ این افسراط و تفریطهای ناموزون را دشواریهای میدانند که مردان قشری و ظاهر بین پس از اسلام برای مردم فراهم داشته اند واکثر مورخین اینگونه منش و روش را نتیجه مستقیم قدمت تاریخی ملت ما و تطاول و ایلغارهای اقوام مانند مغولها و همسایگان دیگر مثل هیاطله و در پایان حکومت صفوی هجوم افغانها میدانند در اینجا نمیتوان موجب اصلی و اساسی را بطور روشن و درخور هضم فکر عامه در معرض قرار داد. از مجموع مقدمه فوق این نتیجه حاصل است که مردم اولاً نظر و عقیده روشنی نسبت بمفهوم آزادی ندارند و ثانیاً در ابراز دانسته ها و مفاهیم خود حداکثر پنهانکاری و پنهانگرایی را ملحوظ میدارند و از اینجا است که مردم ما گاه در نظر بیگانگان و مستشرقینی مانند کنت دوگوبینوی^۱ فرانسوی و پروفیسور ادوارد براون^۲ انگلیسی و گروهی دیگر بدوگویی و دورویی محکوم شده اند. چون این مختصر گنجایش بحث درباره علل و موجبات دور و نزدیک موضوع را ندارد از آن صرف نظر کرده و بحقایق و رویدادهائی که در طول زمان برای مردم ما پیش آمده و از سر آنها گذشته است میپردازیم. شاید عده زیادی از همسالان و همردیفان سنی این بنده باشند که رویدادهای پیش از سلطنت خاندان پهلوی و پس از آن و دوران سلطه شاه مفلور و پیش آمد جنگ دوم جهانی و وقایع بعد از آن و حادثات روزگار زمامداری آریامهر را بتوانند بنحو تسلسل در مد قرار دهند. در این مسئله وارد نمیشویم که هر دوره ای چگونه خصوصیات داشته و از نظر آزادی و توجه بمعیارهای دنیائی و انسانی واجد چه ویژگیهایی بوده است آنچه پیش از هر چیز مورد نظر است اینکه نقطه پایان هر دوران زودگذر آزادی فردی و جمعی مردم آغاز روزگار دیرپا برای محدودیت آزادی بوده و شکارچیان آزادی که در کار خود تیراندازان چیره دستی هستند بر سر مردم آن بلائی را نازل کرده اند که مردم نجیب و بردبار کشور ما بکرات مزه آنرا چشیده و ضربه آنرا کشیده اند. نگارنده چون ناظر ادوار پیش گفته اخیر بوده و مستقیماً ناظر بلایا و در شعاع ستمگریها بوده ام اینستکه از روی کمال تعصب و دلسوزی ناگزیر باید بگویم اگر این باره که مسلماً آخرین نخواهد بود مردم

1) Joseph Arthur Comte de Gobineav.

2) Prof. Edward Brown.

هوشیاری بخرج ندهند بازم بدام روباه فسونکار خواهند افتاد و ناگزیر از تحمل پارگران عدم تساوی و نابرابریهای ناشی از قدرت شکارافکنها برای دورانی بس دراز خواهند بود. گاش این نابرابریها در دایره حقوق و حدود فردی بود و در جمع رعایت معیارهایی که اساس و مبناي زندگی مردم است اثری نمیگذاشت بدبختانه در عمل چنین از کار درنمیآید زیرا اعمال محدودیت از موضوعات کوچک آغاز و رفته رفته بآن افزوده میشود تا بدان پایه میرسد که تحمل آن برای همه کس فوق طاقت است. از جمله دست بردن در نظام دادگستری و زیرورکردن قالبهای سنتی عدالت که سالیان دراز و حسب موقع و مورد در روح مردم و اجتماع رسوخ کرده و نظم اجتماعی برآن استوار شده است. در سیستمهای اجتماعی مترقی دنیا هیچ کشور و ملتی را نمیتوان یافت که در هنگام نوگرایی و تجدید موازین کهن یکباره همه چیز مردم حتی سنتها و رویه های دیرین وراثتی را دور بریزند و آنها را اجبار پیروی و تحمل آئینهایی کنند که اساساً با روح و تمایلات اجتماعی و رویه ای آنها وفق نمیدهد. در دنیا مللی مانند ژاپن و چین وجود دارد که هنوز هم میراثهای هزارها سال گذشته را معمول و متداول میدارند و بدان ارج مینهند و حال آنکه از نظر تمدن و همگامی با موازین تجدد بهیچ کیفیت عقب ماندگی ندارند بلکه هزارها فرسنگ از دنیای اطراف خود پیش تازترند ولی بدبختانه دولتهای جاهل بموازین و سنتهای اجتماعی مردم ما بمجردیکه دنیا را بکام خود دیدند از هیچگونه تجاوز و تعدی بحدود مردم روی گردان نیستند و حتی بتاریخ و روز و ماه که سالیان دراز مردم با آن خو گرفته اند دستبرد میزنند. و اینگونه کارهای نابخردانه را برای خود افتخار میدانند.

باری از این بحث بگذریم و برویم بر سر داستان این نکته اصل مسلمی است که اگر هر یک از افراد مردم بحقوق خود آشنا باشند و با سرسختی و پایمردی در نگاهداری و حفظ آن بکوشند حکومت هرچند تجاوزکار باشد نمیتواند در مقدسات فکری آنها رخنه کند. در این مقاله کوشش خواهد شد تا آنجا که ممکن است بنحو ایجاز حدود آزادیهای مردم را تشریح و حمایت قانون اساسی از مردم در برابر دولت بیان شود باشد که مردم هوشمند و مطمئن در محدوده آن بتوانند خود را در پناه استقلال عقیدتی از گزند خودکامگی دولتها در امان بدارند.

بهرتر است بدانیم که قانون اساسی حفظ و حراست حقوق فردی را در برابر نفوذ دولت تدارك کرده است چنانکه درباره هرگونه اختلاف و مناقشتی که در موضوع حقوق افراد در معارضه با دولت از نظر قانون اساسی پیش آمد کند. محاکم دادگستری تنها مرجع فسخ مخاصمت است. بنابراین اگر دادگستری بمعنی قانون اساسی وجود داشته و قوانین خلق الساعه ناصحیح دست و پای قضات آنرا نبسته باشد دست دولت در اعمال نظر خود باندازه ای باز نیست که براحتهی بحریم آزادیها و حدود مردم تعرض کند. زیرا دستگاه عدالت در هر جا که بحقوق مردم تخطی شود آن دست را قطع میکند گرچه با تصرفاتی که در خلال سالیان اخیر در اوضاع و قوانین دادگستری شده نمیتوان اطلاق و شمول معیاری را از دستگاه عدالت انتظار داشت

ولی اگر مردم پشتیبانی بیدریغ خود را از نظام سالم دادگستری ابراز دارند مسلماً هیچ قدرتی نمیتواند نیروی آنها در معارضة با دشمنان آزادی مردم محدود کند.

گرچه در پاره‌ای از موارد و در کشورهای پیشرفته‌ای مانند ممالک متحده آمریکا که از حقوق عرفی تبعیت میکنند دادرسان محلی نسبت بنظرات دیوانعالی کشور دربارهٔ محدودیت‌های شناخته شده قدرت دولت در برابر افراد اقماض‌هائی میکنند ولی اینگونه چشم‌پوشیها فرع برجهالت تمصب و یا در پاره‌ای از موارد خودخواهی و هوسهای دادرسان محلی است و باصل محدودیت قدرت دولت در برابر آزادی‌های مردم و در سطح کشورهای متحده آمریکا خدش‌های وارد نمیکند بیشتر اوقات پلیس یا ضابطین تحقیق نزد خود فرض میکنند بزهکاری که بدام آنها افتاده علم و خبرویتی که بوسیلهٔ آن بتواند از عمل خلاف خویش دفاع کند فاقد است. گرچه این انگاره در اساس درست بنظر میآید ولی این نکته نیز قابل توجه است که حتی دیوانعالی کشور جز در مواردیکه دربارهٔ عدم انطباق يك قانون با موازین قانون اساسی اظهار نظر میکنند هیچگاه خود را در موضع اجرائی قرار نمیدهد.

ولی مرز قدرت و آزادی فردی در سیستم حقوق عرفی اغلب تا بآنجا میرسد که هر فردی از افراد مردم این الزام قانونی را دارد که در هنگام انتخاب رؤسا و صاحب‌منصبان محلی کوشش کنند کسانی را بچنین مناصبی برگزینند که پاسدار و نگهبان آزادی فردی باشند. و افسران پلیس و رؤسائی برای فرهنگ برگزینند که افراد تحت فرمان خود را بتوانند وادار بتبعیت از قوانین و احکام دادگاهها دربارهٔ محدودیت قدرت دولت در برابر آزادیهای فردی بکنند زیرا دولت فدرال آمریکا برای حفظ نظم عمومی باوری جزاین ندارد. از اینجا است که بحکمت گفتهٔ وندل فیلیپس^۳ پی میبریم که میگوید «هشیاری و مراقبت دائمی مردم نقدی است که در برابر آزادی باید پرداخت».

برای روشن شدن موضوع ناگزیر از ذکر پاره‌ای از آزادیهای فردی و مرز و محدودهٔ آن هستیم. باشد که اینام نوع خواستها و امیال خود را با آن انطباق دهند تا رهن که پیوسته در کمین است نتواند بقافلهٔ آنها شبیخون زند و آنها را بدام خویش اندازد و دنیا را بکام خویش گرداند و اکنون بیاری خدای بزرگ دست باین مهم بزنیم تا توفیق برداشتن چند حلقه از این سلسلهٔ عظیم مرزوق باشد. گرچه پس از جنگ بین‌الملل دوم حقوق فردی و آزادیهای او نه تنها مورد تهاجم و تجاوز يك دولت بلکه در معرض تجاوز بی‌پرده و بدون پروای بین‌الدول قرار گرفت و فرد بارز این تعرض در سطح دنیائی دادرسی نورمبورک و محاکمه مارشال پتن^۴ بود که دراندو قصاص فرد از جمع و جمع از فرد در مرحلهٔ اول قرار داشت بدینمعنی که قصد دول بزرگ یا ژنرال دوگل^۵ محکومیت متهمین بود نه اجرای عدالت و احقاق حق و بالنتیجه در انتخاب قضات باصطلاح دادگاههای مزبور نه رعایت اصول و موازین شد

3) Mr. Wendell Phillips.

4) Marechal Petain.

5) General Charles de Gaulle.

و نه افراد حق و آزادی دفاع داشتند چنانکه دادرسان دادگاه نورمبورگ را از بین دشمنان متهمین برگزیدند و رئیس و قضات دادگاه مارشال پتن را با وعده و وعیدهای دادن مقام و منصب بالاتر قضائی حاضر بتصدی دادگاه کردند. آقای مون ژیبو تصدی ریاست دادگاه را باین شرط قبول کرد که پس از صدور حکم بریاست دیوانعالی کشور فرانسه برگزیده شود و شد. ژنرال دوگل در مقام تقاضا و انتقامجویی از مارشال پیر فرانسه چنان صحنه‌ای را زیر عنوان اجرای عدالت برپا کرد و بهمین مناسبت هیچ دادرسی بی نظری تن زیر بار چنان عمل خلاف اصلی نمود.

شاید در اینجا لازم بتذکر این نکته باشد که هنگامی فرانسه از طرف آلمان اشغال شد و دستگاه دولت و عده‌ای از نظامیان از خاک اصلی آنکشور جلای وطن کرده و از خاک اصلی فرانسه بشمال افریقا نقل مکان کردند تا فرانسه آزاد را در آنجا تشکیل دهند تنها پتن، مارشال پیر فرانسه حاضر نشد خاک میهن را پشت سر بگذارد و برای امرار استقلال کشور خود حاضر بتشکیل دولتی در داخله خاک فرانسه شد و چون ژنرال دوگل موجبات تلاش ارتش فرانسه و انتقال آنرا بشمال افریقا فراهم داشته بود مارشال پیر او را غیاباً بمحاکمه نظامی کشید و درباره او حکم اعدام از دادگاه مزبور صادر شد.

گرچه این حکم هیچگاه اجراء نشد ولی دوگل هم پس از توفیق متفقین و انتقال مجدد بخاک فرانسه در مقام انتقامجویی چنان دادگاهی را تشکیل داد و همان حکم درست باکیفیت دادنامه‌ای که برای او در زمان حکومت مارشال پتن صادر شده بود بقلب ریخت.

بنابراین شاید بحثی را که آغاز شده پاره‌ای بی نتیجه فرض کنند و کوفتن این آهن سرد را امری بی ثمر و فاقد جنبه عملی بدانند ولی از آنجا که اندیشه انسانی روبروتکامل است این بحث را برای و بامید روزی بمیان می‌آوریم که حقوق از دست رفته بافرااد بازگردد. باشد که ارباب قدرت و نخوت از خواب گران تعرض و تجاوز بحقوق افراد بیدار و دنیای آشوبزده کنونی را از مهلکه‌های خطرناکی که هرآن ممکنست میلیاردها افراد انسانی را بکام خود بکشد برهانند گرچه آزادی فردی از نظر موضوع و گونه‌گونگی دامنه‌ای وسیع دارد. ولی آنرا زیر عناوین پائین میتوان بیبحث گذارد.

الف - حقوق فردی از نظر آزادی شخصی.

ب - حقوق فرد از لحاظ رفتار و تساوی در برخوردهای اجتماعی.

ج - حقوق چند بعدی افراد.

د - حقوق فرد در برخورد باجرای قانون.

ه - حقوق و حمایت افراد در جریان دادرسی.

الف - حقوق فردی از نظر آزادی شخصی مهمترین شقوق حقوق فردی عبارتند از

حقوقی که با روان و تن و محل سکونت افراد وابسته است. و آنچه مربوط باولین شق است آزادی اظهار عقیده، آزادی مذهب و آزادی اجتماع است.